

نقش آب و اسطوره روئین تنی اسفندیار در مقایسه با زیگفرید و آشیل

فرشته دیور^۱، منوچهر اکبری^{۲*}

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

فروردین ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۳، صص ۲۴۳-۲۳۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6856

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: اسطوره و اندیشه روئین تنی که ریشه‌ای کهن دارد، کنایه از آرزوی بشر در آسیب‌ناپذیر ماندن، بیمرگی و عمر جاوید می‌تواند باشد و تجلی نیاز انسان به جاودانگی و پهلوانی را آشکار می‌نماید. بشر، بعنوان موجود زنده، زمانی که دریافت مرگ و نیستی، زندگانش را تهدید میکند، بر آن شد چاره‌ای برای رهایی از مرگ بیابد. این موضوع آرمان جاودانگی را ایجاد کرد و روئین تنی آرزوی دیرینه جاودانه ماندن گردید. در این پژوهش سعی شده رابطه میان عنصر آب و علت روئین تنی اسفندیار در مقایسه با زیگفرید و آشیل بررسی شود.

روش مطالعه: پژوهش حاضر مطالعه‌ای نظری است که به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده است.

تاریخ دریافت: ۰۱ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۰۴ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۸ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۰۲ مرداد ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

آب، روئین تنی، جاودانگی، اسفندیار، زیگفرید، آشیل

* نویسنده مسئول:

makbari@ut.ac.ir

۶۶۴۹۱۴۳۷ (+۹۸ ۲۱)

یافته‌ها: برخی روئین تنان توسط خدایان و موجودات مافوق بشری با عناصری مانند آب و آتش روئین تن می‌گردند. در اسطوره‌های ملل، داستانهای فراوانی از اسطوره‌های روئین تنی وجود دارد که اغلب در بسیاری نکات مشترکند و یکی از این اشتراکات، نقش آب در روئین تنی است. اسفندیار، با نقش اسطوره‌ای، مذهبی، پهلوانی، و حماسی پررنگ در شاهنامه، جایگاه ویژه‌ای دارد. مهمترین برتری روئین تنی اسفندیار، دمیدن نفس پیامبرانه در آب رودخانه داهی‌تی توسط زردشت (ولی و شخصیت معنوی) است که اسفندیار بدلیل گسترش دین بهی با شستن خود در چشمه آب مقدس، روئین تن میشود و اگر هنگام تطهیر و شستشو چشمانش را نمیست، عضو آسیب‌پذیری نداشت و جاودانه و نامیرا باقی میماند.

نتیجه‌گیری: در مقایسه روئین تنی اسفندیار، پهلوان ایرانی، که چهارچوب بشری داشت با زیگفرید قهرمان حماسه آلمانی نیبلونگن که مصداق نیمه‌خدایی داشت، و آشیل قهرمان یونانی که مصداق خدایی داشت، مشخص میشود که روئین تنی اسفندیار به دلایل زیر نسبت به شخصیت‌های اسطوره‌ای دیگر رجحان دارد: (۱) اسفندیار پهلوانی پاک‌نهاد است؛ (۲) بشری انسانی است؛ (۳) شاهزاده قدرتمندی است؛ (۴) روئین تنی او با آب مقدس است؛ (۵) آب روئین تنی او با دمیدن نفس پیامبرانه، مقدس شده است؛ (۶) روئین تنی او پاداش گسترش دین بهی بود؛ (۷) آب مقدس نماد تحول و دگرگونی مثبت است؛ (۸) او تنها فردی بود که روئین تنی را انتخاب کرد.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Role of Water in invulnerability epic of Esfandiar, comparing with Siegfried and Achilles

F. Divar¹, M. Akbari^{*2}

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kish International Campus, University of Tehran, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 April 2022

Reviewed: 25 May 2022

Revised: 08 June 2022

Accepted: 24 July 2022

KEYWORDS

Water, invulnerability, Immortality, Esfandiar, Siegfried, Achilles

*Corresponding Author

✉ makbari@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 66491437

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The myth and thought of the upper body, which has an ancient root, can be an allusion to the human desire to remain invulnerable, immortal and eternal life, and it reveals the human need for immortality and bravery. Man, as a living being, when he realized that death and nothingness threatens his life, he decided to find a way to get rid of death. This issue created the ideal of immortality and the appearance of the body became the long-standing desire to remain immortal. In this research, an attempt has been made to investigate the relationship between the element of water and Esfandiar's physical appearance in comparison to Siegfried and Achilles.

METHODOLOGY: The current research is a theoretical study that was carried out in a descriptive and analytical way.

FINDINGS: Some bodies are transformed by gods and superhuman beings with elements such as water and fire. In the myths of nations, there are many stories of super-body myths that often share many points, and one of these commonalities is the role of water in the super-body. Esfandiar has a special place in the Shahnameh with his mythological, religious, heroic, and epic role. The most important physical superiority of Esfandiar is the prophetic breathing in the water of Dahiti River by Zoroaster (a guardian and spiritual personality) that Esfandiar becomes a new body due to the spread of the Behi religion by washing himself in the holy water spring, and if during purification and washing his eyes it didn't close, it didn't have vulnerable parts and it remains eternal and immortal.

CONCLUSION: In comparing the physical appearance of Esfandiar, the Iranian hero, who had a human frame, with Siegfried, the hero of the German Nibelungen epic, who had a demigod example, and Achilles, the Greek hero, who had a godlike example, it is clear that Esfandiar's physical appearance is due to the following reasons. It has precedence over other mythological characters: 1) Esfandiar Pahlavi is a clean body; 2) Humanity is human; 3) He is a powerful prince; 4) His body is covered with holy water; (5) His bodily fluids have been sanctified by breathing prophetic breath; 6) His physical appearance was the reward for the spread of religion; 7) Holy water is a symbol of transformation and positive transformation; 8) Otenha was the person who chose Ruin-Teni.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6856](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6856)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 0	 0

مقدمه

راز مرگ نیز به موازات مفهوم زندگی، از نخستین دغدغه‌های فکری انسان بوده است؛ انسان، پیش از آنکه به چپستی مرگ بیندیشد، راه‌های گریز از آن را جستجو می‌کند؛ پس از جستجوی فراوان، درها و راه‌ها را بسته یافته و با حیرت و اندوه در مقابل آن سر تسلیم فرود آورده است. یکی از راه‌های گریز آرمانی بشر از چنگال مرگ، اندیشه روئین تنی است. شاید بتوان روئین تنی را اصطلاحی عام و پذیرفته در اینباره به حساب آورد. با تأمل در اسطوره‌ها و حماسه‌های مختلف میتوان دریافت که به موازات تفکر درباره زندگی، اندیشه‌هایی درمورد مرگ نیز وجود داشته است؛ بطوریکه در اسطوره‌های کهنتر از اندام روئینه سخن به میان نمی‌آید، بلکه سخن از بیماری و نامیرایی به هر شکل ممکن است.

آب در شکل مذهبی، دارای یک ویژگی خاص یعنی شستن گناهان، تطهیر و تجدید حیات است (الیاده، ۱۳۹۲). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و من الماء کل شئی حی» (انبیا / ۲۱۴)؛ بنابراین مبدأ آفرینش جانداران، آب است. در نوشته‌های کهن موجود به خط هیروگلیفی، پیش از عصر بابل، آب پاشیدن یا تقدس و تبرک با آب مر سوم بود. در دوران پیش از اسلام در سنت زردشتیان، آب عنصری مقدس و مهم و متعلق به ناهید (الهه آب) بود. اندیشه روئین تنی که ریشه‌ای کهن دارد، میتواند کنایه از آرزوی بشر برای رسیدن به تواناییهای خارق‌العاده، آسیب‌ناپذیری، بیماری و عمر جاویدان باشد. در این پژوهش سعی شده رابطه میان عنصر آب و علت روئین تنی اسفندیار در مقایسه با زیگفرید و آشیل بررسی شود.

سابقه پژوهش

میرچا الیاده (۱۳۹۲) در کتاب چشم‌اندازهای اسطوره عقیده دارد اسطوره‌ها همواره نقشی اساسی در زندگی بشر داشته‌اند. چه در گذشته و چه امروز، اسطوره‌ها روایتگر اندیشه‌های یک قوم و مردم یک سرزمین و بازتابی از معیشت و بخشی از تاریخ آنان بوده است. او (۱۳۹۲) این بار در کتاب اسطوره و واقعیت، به مطالعه اسطوره از جوامع ابتدایی تا دوران معاصر پرداخته است. نگارنده پس از توضیح و تعریف اسطوره و نمونه‌های آن، بعضی شکل‌های رفتار اساطیری موجود در دنیای مدرن را بررسی کرده است. بهرامی (۱۳۸۵) در نگارش کتاب روئین تنی و جاودانگی در اساطیر؛ تحلیلی نو از انگیزه جنگ رستم و اسفندیار، بدنبال آگاهی بیشتر از زندگانی اسطوره‌هایی است که خصلت روئین تنی (آسیب‌ناپذیری) دارند و به همین علت، سمبل آرزوهای بشری هستند. ذبیح‌نیا عمران و اکبری (۱۳۹۲) در کتاب «تراژدی در اساطیر ایران و جهان» در تلاشند به روش تطبیقی نشان دهند اساطیر ایران، یونان و روم نقش پررنگی در شکلگیری تاریخ اساطیری جهان دارند. آیدنلو (۱۳۹۹) در راز روئین تنی اسفندیار با تکیه بر پانزده روایت و ارجاع از قرن پنجم تا دوران قاجار و نیز فرضیه‌ها و نظرات برخی صاحب‌نظران معاصر، درمورد روئین تنی اسفندیار تحقیق و نتیجه‌گیری مدنظر خود را بر اساس روایت موجود در شاهنامه پیشنهاد نموده است.

ابوالقاسمی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «مقایسه روئین تنی و چشم آسیب‌پذیر اسفندیار در متنهای فارسی میانه (پهلوی) و شاهنامه فردوسی» احتمال داده‌اند که داستان آسیب‌پذیری چشم اسفندیار از طریق راویان سنتهای شفاهی کهن ماوراءالنهر و خراسان بزرگ و سیستان که محل پرورش داستانهای اساطیری و حماسی بود، رواج پیدا کرد و سپس بتدریج با تغییر و تحولات گوناگونی بصورت روایت حماسی مدون که مجزاً و مستقل از خداینامه بود، انعکاس یافت و مأخذی مورد وثوق و قابل استفاده برای نویسندگان شاهنامه‌های منشور شد.

همچنین غفوری (۳۹۴) در مقاله «قهرمانان نیز می‌میرند: نقد نظریه روئین‌تنی آشیل و اسفندیار» سعی نموده است با مطالعه فرض روئین‌تنی آشیل و اسفندیار و همچنین تنی چند از دیگر قهرمانان روئین‌تن ادبیات جهانی، نشان دهد که آشیل و اسفندیار، قهرمانانی فانی یا نامیرا و روئین‌تن هستند یا نه. نتیجه این بررسی می‌تواند تأییدی بر درستی یا نادرستی نظریه تأثیرپذیری شاهنامه از حماسه‌های یونانی باشد که برخی حماسه‌پژوهان مطرح کرده‌اند. دشتی (۱۳۹۶) در مقاله «نگاهی دیگر به روئین‌تنی اسفندیار در شاهنامه» با تأملی در شاهنامه ما را با ویژگی‌هایی از روئین‌تنی آشناسازد. به گمان نویسنده، روئین‌تنی در شاهنامه رمزی است از شکست‌ناپذیری؛ شکست‌ناپذیری متوهمی که غالباً در ذهن مردم در باب پهلوانان بزرگ وجود دارد؛ معنایی که در وقت رویارویی با مرگ فرومیریزد.

بیرانوند در پایان‌نامه‌ای با عنوان «روئین‌تنی در اساطیر و حماسه‌های مشهور ایران و جهان» که در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه لرستان نگارش شده، به دو سؤال مهم می‌پردازد: تشابه و تفاوت روئین‌تنان در اساطیر و فرهنگ‌های ملل، و علت بدنبال جاودانگی بودن روئین‌تنان، و نتیجه می‌گیرد که روئین‌تنی بعنوان آرزوی دیرینه جاودانه ماندن، به گونه‌های مختلفی در اساطیر و ادبیات ملل منعکس شده است. حسینی‌نسب ماهونک (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «اسطوره‌های همسان ایران و یونان: اسفندیار و آشیل» به مقایسه میان شاهنامه و ایللیاد پرداخته و پس از بررسی داستان آشیل و اسفندیار بر اساس دو منبع اصلی و همچنین رجوع به منابع دیگر، بر پایه یافته‌ها، مقایسه‌ای تطبیقی میان این دو شخصیت اسطوره‌ای و حماسی کرده و وجوه مشترک آنها را نشان داده است. صالحی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «رویکرد کهن‌الگویی در مطالعه تطبیقی سه اسطوره روئین‌تن (اسفندیار، آشیل و زیگفرید)» با هدف شناسایی ریشه‌های مشترک اسطوره‌های روئین‌تن از منظر نظریه کهن‌الگوها، به بررسی نقاط اشتراک و افتراق میان سه اسطوره روئین‌تنی تاریخ یعنی آشیل، اسفندیار و زیگفرید و میزان اثرپذیری آنها از یکدیگر پرداخته و به این سؤال اساسی پاسخ می‌دهد که چه ریشه‌های مشترک یا متمایزی را می‌توان در مطالعه این سه اسطوره روئین‌تن یافت. پرتوی عمارلویی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه «اسفندیار و آشیل، برابرنهادی اسطوره‌ای در جهان شناختی» در تلاش است با بررسی دو اسطوره آشیل و اسفندیار، بویژه تفاوت نقاط آسیب‌پذیر روئین‌تنی در آنها، مسئله تفاوت دو جهان شناختی باستانی ایرانیان و یونانیان را مورد بررسی قرار دهد. در نتیجه‌گیری توضیح داده می‌شود که تفاوت در نقاط آسیب‌پذیر در روئین‌تنی آشیل و اسفندیار نتیجه تفاوت در جهان شناختی ایرانیان و یونانیان باستان است.

بحث و بررسی

اسطوره: اسطوره بعنوان بخش مهمی از فرهنگ باستان، راوی تاریخ مقدس و رویدادی ازلی است که توسط افرادی فوق‌بشری و فراطبیعی خلق می‌شود. اسطوره‌ها کنش خلاق خود را فاش می‌سازند و قداست (یا صرفاً فراطبیعت) را نشان می‌دهند؛ پس تاریخ این کنش‌مندی کاملاً راست تلقی می‌شود چون با واقعیات سروکار دارد، و مقدس تلقی می‌شود چون کار موجودات مافوق طبیعی است. از آنجاکه اسطوره همیشه به یک خلقت (جهان، انسان، نهادها و...) مربوط است، الگویی برای اعمال مهم انسان به وجود می‌آورد، شخص با شناختن اسطوره، سرچشمه هر چیز را می‌شناسد و از اینرو می‌تواند به اراده خود بر آنها نظارت کند و آنها را درست به کار بندد؛ اسطوره دانشی است که شخص بشکل آئینی چه از طریق اجرای مراسم بازخوانی اسطوره و چه اجرای آیینی مرتبط، تجربه می‌کند. ابزار اصلی بیداری و آگاهی از دنیای ماوراء را می‌توان اسطوره دانست؛ تجربه روبرو شدن با واقعیتی فرابشری در قالب

اسطوره، منجر به این تفکر میشود که برای هدایت انسان ارزشهای مطلق وجود دارند که معنابخش حیات بشر است. مفاهیمی مانند واقعیت، حقیقت و معنا یا دلالت، ابتدا در زمینه امر مقدس پدیدار گشته و بعدها در تفکرات ماوراءالطبیعی بسط و توسعه یافت (الیاده، ۱۳۹۱). اسطوره از نظر فرهنگی، حقیقتی قدسی تلقی شده و در همین جنبه با افسانه که حقیقت آن مورد تردید است و یا قصه عامیانه که لزومی به حقیقت ندارد، متفاوت است (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۴).

آدمهای اسطوره موجودات مافوق طبیعیند و خاصه بخاطر کارهایی که در زمان آغازین انجام داده‌اند، شناخته شده‌اند و شهرت دارند. اساطیر، کار خلاق آنان را بازمینمایند و قداست یا مافوق طبیعی بودن اقدامات و اعمالشان را عیان میسازند. خلاصه کلام آنکه، اساطیر، ورود ناگهانی عنصر مینوی یا مافوق طبیعی را در عالم وصف میکنند (همان: ۱۵). اساطیر در سراسر جهان باستان نشو و نما یافته است؛ اساطیر بدوی که نخستین سیاحان، مسافران، مرسلین و قوم‌نگاران، آنها را بصورت شفاهی شناختند، سرگذشتی دارند که به مرور و طی قرون و اعصار، تحت تأثیر فرهنگهای برتر دیگر، یا به یمن نبوغ خلاقه افرادی صاحب استعداد و قریحه استثنایی، دگرگونی پیدا کرده و غنیتر شده است. اما اساطیر بزرگ عاقبت از راه ثبت و ضبط شدن، بصورت کتبی (متون نوشته) انتقال یافتند (رضایی، ۱۳۹۶: صص ۱۷۱-۱۷۰).

آب و جاودانگی

حکیمان قدیم، آب را یکی از چهار عنصر تشکیل‌دهنده ماده میدانستند. الیاده در تفسیری اسطوره‌شناخته از کهن‌الگو مینویسد: «آب بعلت اینکه هر شکل و صورتی را از هم میپاشد و هر تاریخ و سرگذشتی را مضمحل میکند، دارای قدرت تطهیر، تجدید حیات و نوزایی است، زیرا آنچه در آب فرومیرود، (میمرد)، و آنکه از آب سر برمی‌آورد، چون کودکی بیگانه و بی‌سرگذشت است که میتواند گیرنده وحی و الهام جدیدی باشد و زندگانی خاص نوینی را آغاز کند» (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۹). آب برای پاک ساختن اجسام از آلودگیهای مادی به کار میرود، تطهیر معنوی نیز با آب و غسل دادن انجام میشود؛ یعنی هر چیزی که از نظر معنوی آلوده و ناپاک باشد، با آب طاهر و پاکیزه میشود. معانی نمادین آب را میتوان در سه مضمون اصلی چشمه حیات، و سیله تزکیه و مرکز حیات دوباره خلاصه کرد. این معانی و جنبه اساطیری و آئینی آب در فرهنگ ملل گوناگون به صورتهای مختلف آشکار شده است و در اساطیر ملل آب را نماد مرگ و زندگی دانسته‌اند (همان: ۱۹). آب عنصر نخستین است که همه چیز از آن آفریده شده است. آب نماد باستانی تطهیر و نوزایی است، که در اسطوره‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ آب، در خلقت اهورایی مقدم بر هر چیز و اصل همه نیکیها بوده، هم نماد پاکی و تطهیر است و هم رستاخیز و ولادت مجدد (ذبیح‌نیا عمران و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۲۸).

در آیینهای گذر، یکی از آزمونها، گذر از آب است؛ در واقع یکی از مرحله‌های خطرناکی که بر سر راه قهرمان وجود دارد و قهرمان باید از آن عبور کند، رودخانه یا دریای ژرف است که البته با ولادت مجدد ارتباط مییابد، این جنبه نمادین آب نیز در اسطوره‌ها به فراوانی مشاهده میشود و یکی از خصایص حماسه‌ها به شمار میرود (همان: ۴۲۹). گذار شه‌ریاران فرهمند ایران با اسب از رودخانه‌هایی چون اروند (دجله) و آمودریا (جیحون) نمایشگر بنمایه اسطوره‌گی کهن پیوند فره با آب و ایزد نگهبان آب (ایم نبات) و در نتیجه گزند نیافتن شه‌ریار فرهمند از آبهای سرکش و سیلابی است. همین روایت درباره پیامبرانی چون نوح (ع) و موسی (ع) نیز قابل مشاهده است (همان: صص ۴۳۲-۴۳۰).

رستم و اسفندیار هم آزمون گذر از آب را از سر گذرانده‌اند. رستم برای کشتن دیو سپید، علاوه بر عبور از خانهای متعدد، باید از آب هم بگذرد. اولاد که در هفت خان راهنمای رستم است و با او از راه و سختیهای آن میگوید، از رودخانه پهنای هم یاد میکند که بدون گذشتن از آن نمیتوان به جایگاه دیو سپید رسید. اسفندیار هم در هفت خان، برای رفتن به روئین دز از دریایی ژرف میگذرد (همانجا).

تصور اینکه بعضی رودها باعث جاودانگی میشوند بسیار متداول بود که در اسطوره سومری ورود اینانا به جهان فرودین و در اسطوره یونانی غوطه‌ور شدن آشیل در رود استیکس و نیز در رسم آبتنی هندوها در رود گنگ و همچنین در مراسم تعمید عیسویان دیده میشود. در روایات مذهبی «چشمه آب زندگانی» است که هرکس از آن بخورد یا تن در آن بشوید، آسیب‌ناپذیر خواهد شد و جاودانه خواهد زیست و حضرت عیسی مؤمنان را وعده آب حیات داد. اسکندر در جستجوی این آب ناکام ماند و خضر از آن نوشید و جاودانه شد، به همین جهت گاه از این چشمه با عنوان «آب خضر» و «چشمه خضر» یاد میشود (همان: صص ۴۴۰-۴۳۸).

روئین‌تنی و جاودانگی

روئین‌تنی یعنی داشتن بدنی نیرومند و مقاوم که اسلحه بر آن کارگر نباشد. اندیشه روئین‌تنی که ریشه‌های کهن دارد، میتواند کنایه از آرزوی بشر در آسیب‌ناپذیر ماندن، بمرگ و عمر جاوید باشد. همچنین اسطوره روئین‌تنی، تجلی نیاز انسان به جاودانگی و پهلوانی را آشکار مینماید. روئین‌تنی توسط خدایان و موجودات مافوق بشری با عنصری مانند آب و آتش پدیدار میگردد، اگرچه اغلب یک نقطه آسیب‌پذیر وجود دارد که عمدتاً مرگ فرد را رقم میزند. جاودانگی راه مناسبی است برای فرار از مرگ. بنابر برخی روایات، انسان در آغاز در عالم جاودانگی میزیست اما بخاطر خطایی که مرتکب شد این اقبال را از دست داد. افراد بسیاری در طول تاریخ بدنبال جاودانگی بودند که برخی به این گوهر کمیاب رسیدند و برخی ناامید به منزلگاه خود بازگشتند (الیاده، ۱۳۸۴: صص ۷۷-۷۵). به آسانی می‌توان دریافت آنچه از اهمیت ویژه برخوردار است، اعتقاد به رجعت و وقوع مجدد همه چیزهایی است که قبلاً بوده‌اند، یعنی اعتقاد به بازگشت جاودانه. نتیجه میگیریم که انسانها پس از مرگ، احیاء و تجدید میشوند و جاودانه میمانند. پس هم مرگ آدمی و هم مرگ بشریت، هر دو بطور یکسان، برای احیاء و زایش مجددشان ضروری است.

اسطوره روئین‌تنی اسفندیار و مقایسه با زیگفرید و آشیل

تعداد اسطوره‌هایی مانند اسفندیار کیانی، که با آب روئین‌تن شده‌اند، با دارا بودن خصلت روئین‌تنی و آسیب‌ناپذیری در اساطیر جهان فراوان نیستند، اما بخاطر همین خصیصه استثنایی، شناخته شده‌اند. مانند زیگفرید (ژرمنی)، آشیل (یونانی)، بالدر (اسکاندیناوی). همه این شخصیت‌های اسطوره‌ای در واقع نماد انسان ایده‌آل نامیرا در فرهنگ‌های مختلف بشری هستند. اما از آنجاکه همیشه دریچه‌ای گشوده بسوی مرگ وجود دارد، سفر زندگی این روئین‌تنان و انسانهای برتر سرانجام به نقطه پایانی خود میرسد، به «مرگ».

اسفندیار

اسفندیار جهان‌پهلوان ایران در روایات ملی، از مادر (کتایون) با واسطه به قیصر روم و از پدر نیز از گشتاسب به لهراسب نسب میبرد. نام اسفندیار در اوستا بصورت *spantō-dāta* آمده (یشت ۱۳: ۱۰۳) و از دو جزء سپنتو

(مقدس) و داته (داده به معنی آفریده) تشکیل شده و مجموعاً آفریده مقدس معنی میشود (ذبیح‌نیا عمران و اکبری، ۱۳۹۲). بنابر روایات متأخرتر و بخصوص شاهنامه، او روئین تن بود، بطوریکه از تمام بدن او فقط چشمهایش آسیب‌پذیر بود. بنابر روایات شفاهی، زردشت به پاس خدمات او در گسترش دین، او را در آبی مقدس شستشو داد و روئین تن شد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷). گشتاسپ بر فرزند حسد برد و ضمن دادن وعده تاج و تخت، وی را به جنگ با رستم روانه کرد. رستم چنانکه اسفندیار میخواست، نپذیرفت که دست‌بسته نزد گشتاسپ رود و سرانجام با راهنمایی و چاره‌جویی سیمرغ، توانست عمر اسفندیار را با تیر گز مخصوصی به پایان آورد.

در مورد شخصیت اسفندیار باید گفت تنها قهرمانی است که هم شاهزاده بود و هم جهان‌پهلوان، دو صفتی که در شاهنامه در کمتر شخصی دیده شده و عمر او سرشار از پیروزی و درخشندگی است. اسفندیار برای گسترش دین بهی در نبردهای دشوار پیروز میشود. او کمر بسته زردشت، جنگاور، شجاع و پایبند به دین است. او نماینده اتحاد دین و دولت است، نمونه همه کسانی است که ارزشها را می‌شناسند. او گسترش‌دهنده دین نو است؛ آئین جدید و افکار و برنامه‌های نو میخواهد، توانایی حفظ و ترویج دین بهی را دارد، شجاع و بی‌پرواست (همان، ۱۳۹۲). اسفندیار به دستور زرتشت با فرورفتن و تن شستن در آبی که بر آن اوراد مقدس خوانده شده، روئین تن میشود، اما از آنجاکه در زمان فرورفتن در آب چشم میبندد، چشمان او آسیب‌پذیر میماند و در حقیقت نامیرایی را از دست میدهد.

چگونگی روئینه شدن اسفندیار و چشمهای بسته او، بعنوان تنها راه نفوذ مرگ ناگزیر، در قیاس با روئین تنان دیگر ملل، ژرفترین و منطقیترین تعبیر از روئین تنی و ناگزیری مرگ و واقعیت هستی است. اسفندیار زمان فرورفتن در آب ناخودآگاه چشم برهم مینهد و بناچار از جهان واقعی جدا میشود. پشت چشمهای بسته، در جهان تخیل و ذهن آدمی، روئین تنی و بیمرگی شدنی است؛ اما در مقابل چشمهای بسته، عینیت زندگی با قوانین ویژه‌اش و مرگ، واقعیتی محتوم و ناگزیر است (قریب، ۱۳۶۹: صص ۶۸-۶۵).

آشیل (آخیلوس)

آشیل مشهورترین قهرمان افسانه‌ای یونان، پسر «پله»^۱، پادشاه شهر فتی^۲ در تسالی، از طرف پدر نسبت به زئوس میرسانید و مادر او رب‌النوع «تتیس»، دختر اوسنوس^۳ خدای اقیانوس بود. طبق روایت هومر در ایلیاد، مادرش تتیس او را در رودخانه «استیکس»^۴ شستشو داد. خاصیت این آب چنین بود که هرکس در آن شستشو میکرد، روئین تن میشد. چون پاشنه پای آشیل در دست تتیس بود، تمام بدن او جز پاشنه یا قوزک پایش آسیب‌ناپذیر ماند. بنا به عقیده جمعی، در جنگ تروا، پس از آنکه آپولون در مقابل او ظاهر شد و به او امر کرد که از جنگ دست بکشد، آشیل این دستور را نپذیرفت و با تیر آپولون از پای درآمد. به روایتی دیگر، این تیر از کمان «پاریس» و با راهنمایی آپولون به جانب آشیل رها شد (ذبیح‌نیا عمران و اکبری، ۱۳۹۲: صص ۴۴۰-۴۳۸). اسفندیار کیانی و آشیل یونانی، هر دو دارای الگوی جوانی، برازندگی، تهوری بینظیر، و مرگی نابهنگام بوده و

¹ Pelee

² Phthie

³ Oceanos

⁴ Styx

سرنوشت امکان مرگ هر دو را پیشاپیش فراهم کرده است، و هر دو پهلوان روئین‌تن نقطه‌ای آسیب‌پذیر در تن دارند، چشم‌ها در اسفندیار و پاشنه پا در آشیل. در زندگی اسفندیار هیچ جنبه غیرانسانی وجود ندارد، در صورتیکه آشیل از تبار خدایان است و بخش زیادی از داستان زندگیش را رویدادهای فرازمینی تشکیل می‌دهد (همان: صص ۴۲۲-۴۲۰) و از تولد تا مرگ، خدایان در زندگی او دخیلند و مادرش از سرنوشت او آگاهی دارد. باوجوداین هر دو اسطوره از نظر شجاعت و دلاوری و مرگ زودرس قهرمانان، اسفندیار در شرق و آشیل در غرب، مثل می‌باشند.

زیگفرید

شاهزاده زیگفرید، پسر زیگموند شاه و ملکه زیگلند هلند، بسیار زیبا، باهوش و دارای نیروی فوق‌العاده بود. پدر و مادرش برای تربیت، او را به نزد میمر اسلحه‌ساز در جنگل میفرستند ولی نیروی فوق‌العاده‌اش سبب می‌شود تا سندان، چکش و همه ابزار آهنگری درهم شکسته شوند. زیگفرید به جنگل میرود تا مواد اولیه ساخت شمشیری را برای خودش فراهم کند. او در جنگل، مردابی مییابد که پر از ماران و خزندگان موزی است. زیگفرید کرمهای زهردار را با آتش میکشد، همه جانوران موزی مرداب می‌سوزند و جز رود کوچک چربی چیزی نمی‌ماند. زیگفرید انگشتش را به درون آن جوی کرد و متوجه شده که یکباره از پوسته ضخیم استخوانی پوشیده شده است، با خود میندیشد این پوشش استخوانی برای جنگ مفید است؛ از اینرو خود را به درون آن رود میندازد و همه بدن خویش را با چربی جاری در رود آغشته، اینک از فرق سر تا نوک پا بجز نقطه بین دو شانه‌اش که برگی از درخت زیزفون روی آن افتاد روئین‌تن میگردد (همان، ۱۳۹۲).

زیگفرید بعد از نبردها و شجاعت‌های بسیار، به نیبلونگن میرسد. جانشین پادشاه، گونتر، پادشاهی را در میان خود و دو برادر کوچک‌ترش، گرنوت^۱ و گیسلر، تقسیم میکند. زیگفرید که گنج نیبلونگن را تصاحب کرده، در دربار بورگاندی عاشق کریمه‌یلد خواهر گونتر میشود. گونتر از زیگفرید میخواهد که او را در پیروزی بر ملکه مغرور ایسلند، برونه‌یلد، یاری دهد. زیگفرید میپذیرد و به گونتر کمک میکند در آزمایش پیروز شود و برونه‌یلد ناگزیر تن به ازدواج با او میدهد. در مشاجره‌ای میان ملکه و کریمه‌یلد، ملکه به حيله‌ای که در کارش کرده‌اند، پی میبرد و با حيله کریمه‌یلد را وامیدارد تا راز آسیب‌پذیری زیگفرید را بر او فاش کند. قهرمان در روز شکار هنگامی که بر لب چشمه خم شده تا آب بنوشد، با ضربه از پشت به نقطه آسیب‌پذیر، جان می‌سپارد (سرود نیبلونگن: صص ۴۲۴-۴۲۳).

با آگاهی از زندگی و راز روئین‌تنی زیگفرید ژرمنی، میبینیم که این پهلوان نیز بلحاظ مسائل غیرطبیعی همانند آشیل شخصیت خارق‌العاده‌ای دارد؛ مثلاً دست یازیدن به کارهای جادویی از جمله پوشیدن شل جادویی بمنظور نامرئی شدن و غلبه بر ملکه ایسلند که خود عملی است خارج از چهارچوب اخلاق. شاید بتوان گفت تنها وجه اشتراکی که این دو پهلوان با هم دارند، در نحوه روئین‌تن شدن آنهاست که آن هم با شستشوی بدن آنان در ارتباط میباشد.

برتری روئین‌تنی اسفندیار

در حقیقت آنچه اسفندیار را نسبت به سایر روئین‌تنان اسطوره‌ای برتری میدهد، این حقیقت است که اسفندیار در ادعای روئین‌تنی نسبت به سایرین برتری دارد؛ زیرا تنها فردیست که روئین‌تنی را انتخاب کرد و در مقابل آن

^۱ Gernot

مسئولیت‌هایی را عهده‌دار شد. اسفندیار چهارچوب بشری داشت اما آشیل مصداق خدایان و زیگفرید مصداق نیمه‌خدایان داشت. میزان و رتبه روئین تنی اسفندیار پهلوان با روئین تنی قهرمانان دیگر فرق دارد و بسیار بالارزش‌تر و والاتر است. اصل و ریشه خانوادگی اسفندیار، شاهان کیانی بودند. در زمان گذشته افرادی که شاه میشدند باید درست‌کردار، عادل، مردمدار، متصف به مروت و جوانمردی، و تلاشگر در جهت رفع سریع نیازها میبودند. اسفندیار تنها شخصی بود که هم شاهزاده بود و هم پهلوان، هم اعتقاد به دین بهی داشت و هم در جهت گسترش آن تلاش میکرد. زرتشت با دمیدن نفس پیامبرانه بر آب داهی‌تی، آن را مقدس کرد و اسفندیار علاوه بر تطهیر ظاهری، تطهیر معنوی شد و سپس روئین تن گردید. شجاعت، دلاوری و جنگاوری اسفندیار روئین تن زیانزد بود. اسفندیار هم شاهزاده است و هم جهان‌پهلوان، دو صفتی که در شاهنامه در کمتر شخصی دیده شده است.

نتیجه‌گیری

از بین چند قهرمان روئین تن، شباهت‌های روئین تنی بیشتری میان اسفندیار، آشیل و زیگفرید میتوان یافت. اسفندیار، آشیل و زیگفرید هر سه با غسل کردن روئین تن شده‌اند. اسفندیار، روئین تنی را از ابتدا با خود نداشته است، مانند آشیل نیمه‌خدا نیست بلکه انسانی عادی محسوب میشود، اگرچه از نسل پادشاهان و برتر از مردم عادی است، و اگرچه مانند آشیل و زیگفرید بواسطه غوطه خوردن در آب روئین تن شده است، اما آشیل و زیگفرید هیچیک به داشتن ویژگیهای شخصیتی نیک مانند اسفندیار شهره نبوده‌اند، چه اسفندیار قبل از روئین تنی هم دارای تواناییهای فوق‌بشری از قبیل قدرت فوق‌العاده و هوش زیاد است که در داستان هفت خان اسفندیار دیده میشود.

زیگفرید که پوششی از جنس استخوان دارد، ممکن است در گذر سالها روئین تنی خود را از دست بدهد؛ اما اسفندیار و آشیل را میتوان جاودانه دانست، در حقیقت اگر نقطه آسیب‌پذیری در بدن نداشتند ممکن بود تا ابد زنده بمانند. اسفندیار از آشیل برتر است، زیرا آشیل نیمه‌خداییست که استخوان پاشنه‌اش آسیب‌پذیر باقی مانده است.

مهم است که مدنظر داشته باشیم که هر نوع آبی موجب روئین تنی نمیشود؛ بلکه آبی موجب روئین تنی میشود که از آب چشمه مقدس باشد که نفس پیامبرانه در آن دمیده باشد. آن آب میتواند با دستور الهی تحول و دگرگونی پدید آورد و یکی از این تحولات، ایجاد خاصیت روئین تنی است. در نهایت مفهوم نامیرایی تنها مختص خدای جاودانه است. شاید به همین سبب باشد که در تمامی داستانهای روئین تنی، همواره راهی برای آسیب‌پذیری و مرگ قهرمان روئین تن وجود دارد. باوجوداین میتوان به این نتیجه رسید که روئین تنی اسفندیار در مقایسه با پهلوانان روئین تن دیگر جهان از جمله آشیل و زیگفرید که با آب روئین تن شده‌اند، رجحان دارد و از بین اسطوره‌های جهان باستان میتوان او را براستی روئین تن نامید.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران استخراج شده‌است. آقای دکتر منوچهر اکبری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فرشته دیور بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در

نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Holy Quran

Anjavi Shirazi. (1983). FerdowsiNameh (People and Ferdowsi), Volume 2, Tehran: World Book.

Eliadeh, Mircha. (2005). The Myth of Eternal Return, official translation, second edition, Tehran: Tahuri.

Eliadeh, Mircha. (2011). Myth and Reality, translated by Salehi Allameh, Tehran, Parse Book Translation and Publishing Company.

Eliadeh, Mircha. (2012). Visions of myth, translated by Sattari, Tehran: Toos.

Ferdowsi, Abulqasem. (2021). Shahnameh, Tavakoli correction, Tehran: House of Culture and Art.

Gharib, Mehdi. (2016). rereading Shahnameh; A reflection on Ferdowsi's time and thought, Tehran: Toos.

Rezaei, Mehdi. (1995). Nibelungen Hymn, translated by Esmail Saadat, Tehran: Soroush.

Rezaei, Mehdi. (2016). Creation and Death in Mythology, Third Edition, Tehran: Asatir.

Zabihnia Omran, Asieh and Akbari, Manouchehr. (2012). Tragedy in the Mythology of Iran and the World, Tehran: Sokhan.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

الیاده، میرچا (۱۳۸۴) اسطوره بازگشت ابدی، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، تهران: طهوری.

الیاده، میرچا (۱۳۹۱) اسطوره و واقعیت، ترجمه صالحی علامه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

الباده، میرچا (۱۳۹۲) چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
انجوی شیرازی (۱۳۶۲) فردوسی‌نامه (مردم و فردوسی)، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
ذبیح‌نیا عمران، آسیه و اکبری، منوچهر (۱۳۹۲)، تراژدی در اساطیر ایران و جهان، تهران: سخن.
رضایی، مهدی (۱۳۷۴) سرود نیلونگن، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: سروش.
رضایی، مهدی (۱۳۹۶) آفرینش و مرگ در اساطیر، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۴۰۰) شاهنامه، تصحیح توکلی، تهران: خانه فرهنگ و هنر گویا.
قریب، مهدی (۱۳۹۶) بازخوانی شاهنامه؛ تأملی در زمان و اندیشه فردوسی، تهران: توس.

معرفی نویسندگان

فرشته دیور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، ایران.
(Email: Banofereshte1@gmail.com)

منوچهر اکبری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: makbari@ut.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fereshte Divar: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kish International Campus, University of Tehran, Iran.

(Email: Banofereshte1@gmail.com)

Manouchehr Akbari: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: makbari@ut.ac.ir : Responsible author)